

## پویایی اجتماعی و اقتصادی کرمان در جنوب شرق ایران؛ برپایه متون تاریخی و یافته‌های سفال دوران اسلامی در محوطه قلعه دختر\*

ساره طهماسبی‌زاده<sup>I</sup>، مریم محمدی<sup>II</sup>، سعید امیرحاجلو<sup>III</sup>، رضا ریاحیان‌گهرتی<sup>IV</sup>

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22084/NB.2021.23260.2262

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۲۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۱۵

نوع مقاله: پژوهشی؛ صص: ۲۹۹-۳۲۱

### چکیده

محوطه قلعه دختر در حاشیه شرقی شهر کرمان، با عرصه حدود ۱۰ هکتاری، بخش مهمی از سازمان فضایی شهر کهن کرمان در دوران اسلامی بوده است. گستره آثار معماری و مواد فرهنگی، به ویژه قطعات سفال بر اهمیت فرهنگی و تاریخی این محوطه دلالت می‌نمایند؛ در حالی که در پژوهش‌های پیشین، نقش و جایگاه قلعه دختر در بستر تاریخی و فرهنگی شهر کرمان مغفول مانده است. بر این اساس، در مقاله حاضر این پرسش‌ها مطرح است که مهم‌ترین گونه‌های سفال در محوطه قلعه دختر کدام است؟ برهم‌کنش فرهنگی کرمان با نواحی دیگر، به ویژه شهرهای جنوب شرق ایران و حاشیه خلیج فارس چگونه بوده است؟ در این پژوهش تلاش شده با مطالعه گونه‌های سفال دوران اسلامی در قلعه دختر و مقایسه آن‌ها با سفال‌های سایر محوطه‌های هم‌عصر و هم‌مرز، جایگاه و نقش کرمان در فرآیند مستمر «برهم‌کنش‌های فرهنگی» یا «پویایی اجتماعی» و به تبع آن، «پویایی اقتصادی» کرمان تبیین شود. گردآوری اطلاعات در این مقاله، به روش‌های اسنادی و میدانی صورت گرفته و رویکرد و روش پژوهش، توصیفی-تحلیلی است. داده‌های میدانی حاصل یک فصل بررسی، گمانه‌زنی و کاوش قلعه دختر در سال ۱۳۹۸ است. نتایج نشان می‌دهد سفال‌های مورد مطالعه در طیف متنوع بدون لعاب و لعاب‌دار از انواع وارداتی و محلی قرار دارند و هر یک به زیرگروه‌هایی تقسیم می‌شوند. این نمونه‌ها مشابهت زیادی با سفال‌های محوطه‌های اسلامی در سیستان (زابلی)، سواحل دریای مکران (نیک‌شهر و چابهار) و محوطه‌های حاشیه خلیج فارس (هرمزگان، خوربس، بندر مهربان، رأس الخیمه و کیش) دارند. مقایسه گونه‌شناختی و گاه‌نگاری سفال قلعه دختر و تحلیل محتوای متون تاریخی نشانگر برهم‌کنش‌های فرهنگی با نواحی پیش‌گفته است؛ بنابراین، کرمان در دوران اسلامی، به ویژه از عصر سلجوقی تا صفوی، یکی از گذرگاه‌های ارتباطی محوطه‌های حاشیه خلیج فارس و دریای مکران با محوطه‌های شمالی‌تر بوده است و در شبکه تعاملات اقتصادی و برهم‌کنش‌های فرهنگی جنوب و جنوب شرق نقش واسطه داشته است.

**کلیدواژگان:** گونه‌شناسی سفال، دوران اسلامی، کرمان، قلعه دختر، برهم‌کنش فرهنگی.

I. دانشجوی دکتری باستان‌شناسی، گروه باستان‌شناسی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه بوعلی‌سینا، همدان، ایران.  
II. استادیار گروه باستان‌شناسی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه بوعلی‌سینا، همدان، ایران (نویسنده مسئول).  
mohammadi7586@gmail.com  
III. استادیار گروه باستان‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.  
IV. دانشجوی دکتری باستان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران.

\* این مقاله برگرفته از رساله دکتری «ساره طهماسبی‌زاده» با عنوان «مطالعه باستان‌شناختی قلعه اردشیر و قلعه دختر و نقش آن‌ها در حیات تاریخی شهر کرمان» به راهنمایی: «مریم محمدی» در دانشگاه بوعلی‌سینا است.

## مقدمه

محوطه قلعه دختر در شرق شهر کرمان، بخش مهمی از سازمان فضایی این شهر در ادوار گذشته بود. در طرح آواربرداری به منظور ساماندهی و مرمت قلعه دختر در سال ۱۳۹۸ به سرپرستی «رضا ریاحیان‌گهرتی»، آثاری شامل فضاهای معماری و انواع مختلفی از سفال و مواد فرهنگی منقول از دوران تاریخی و اسلامی در این محوطه شناسایی شد؛ با وجود این، سهم قلعه دختر از پژوهش‌های باستان‌شناسی ناحیه کرمان ناچیز است. به بیان دیگر، تاکنون نقش و اهمیت این محوطه در شهر کرمان و جنوب شرقی و جنوب ایران مورد توجه قرار نگرفته و برهم‌کنش‌های آن با سواحل دریای مکران و خلیج فارس مغفول مانده است. با توجه به این‌که درک برهم‌کنش‌ها و روابط فرهنگی جوامع باستان از طریق مقایسه مواد فرهنگی با یکدیگر (شیرازی و دهمرده‌پهلوان، ۱۳۹۳: ۴۳) و گونه‌شناسی و سبک‌شناسی سفال (حیدری و همکاران، ۱۳۹۷: ۵۸) امکان‌پذیر است، مطالعه سفال‌های حاصل از کاوش و بررسی در قلعه دختر، به روشن شدن جنبه‌های ناشناخته این محوطه خواهد انجامید؛ بنابراین، در پژوهش حاضر تلاش شده با مطالعه و مقایسه گونه‌شناختی سفال‌های حاصل از کاوش و بررسی در قلعه دختر شهر کرمان با محوطه‌های هم‌دوره در سیستان، سواحل دریای مکران و خلیج فارس، درک روشنی از روابط فرهنگی این حوزه‌ها، به‌ویژه از عصر سلجوقی تا صفوی به دست آید. در مقایسه سفال‌های قلعه دختر، نمونه‌های سواحل جنوبی خلیج فارس و دریای مکران مبنا قرار گرفته است؛ زیرا اولاً، برخی سفال‌های قلعه دختر را گونه‌های وارداتی هم‌چون سلاذن چینی و آبی سفید تشکیل می‌دهند و محوطه‌های فوق به‌عنوان دروازه و مسیری برای ورود این گونه‌ها به کرمان دانسته می‌شود. ثانیاً، یکی از اهداف این پژوهش تبیین روابط فرهنگی محوطه‌های جنوب شرق و جنوب ایران است؛ بنابراین تلاش شده در چارچوب تشابهات سبکی سفال این حوزه‌ها و با تحلیل محتوای متون تاریخی، برهم‌کنش‌های فرهنگی آن‌ها در بستری فرامنطقه‌ای و در طول چند سده بررسی شود. با توجه به تعریف مفهوم «پویایی اجتماعی»، «استمرار» این برهم‌کنش‌ها دست‌کم از عصر سلجوقی تا صفوی، می‌تواند نشانگر پویایی اجتماعی این شهر باشد و این پویایی اجتماعی، پویایی اقتصادی را نیز به همراه دارد؛ بنابراین با چنین رویکردی، تلاش شده نقش و جایگاه قلعه دختر و شهر کرمان در پویایی اقتصادی و اجتماعی شهرهای جنوب شرق و جنوب ایران واکاوی شود.

**پرسش‌ها و فرضیات پژوهش:** پرسش‌های پژوهش عبارتند از: گونه‌های سفال در محوطه قلعه دختر کدامند؟ برهم‌کنش فرهنگی کرمان با نواحی دیگر، به‌ویژه شهرهای جنوب شرق ایران و حاشیه خلیج فارس چگونه بوده است؟ فرضیه اول، گونه‌های سفال قلعه دختر شامل اغلب نمونه‌های سفال دوران اسلامی، به‌ویژه قطعات سفال سده‌های میانی است. فرضیه دوم، کرمان در مناسبات اقتصادی و فرهنگی و سلسله‌مراتب شهرهای جنوب شرق ایران و سواحل خلیج فارس جایگاه ویژه‌ای داشته و در سده‌های میانی اسلامی، به‌عنوان یکی از کانون‌های شهری با سایر مراکز شهری برهم‌کنش داشته است.

**روش پژوهش:** داده‌ها به روش کتابخانه‌ای و میدانی گردآوری شده و پژوهش از نوع توصیفی-تحلیلی است. ابتدا بیش از ۵۰۰ قطعه سفال حاصل از بررسی، آواربرداری و مرمت قلعه دختر در سال ۱۳۹۸، طبقه‌بندی و گونه‌شناسی شده و با توجه به تشابهات نمونه‌ها، از میان آن‌ها ۲۹ قطعه سفال به‌عنوان شاخص برای مطالعه تحلیلی‌گزینه‌شده و تحلیل پیوندهای منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای برپایه مشابَهت‌های سبکی سفال‌ها صورت‌گرفته است؛ هم‌چنین، به مطالعه منابع تاریخی به روش «تحلیل محتوا» پرداخته شده تا بتوان مواد فرهنگی باستان‌شناسی را در بستری تاریخی تحلیل کرد.

### پیشینه پژوهش‌ها و فعالیت‌های میدانی در قلعه دختر

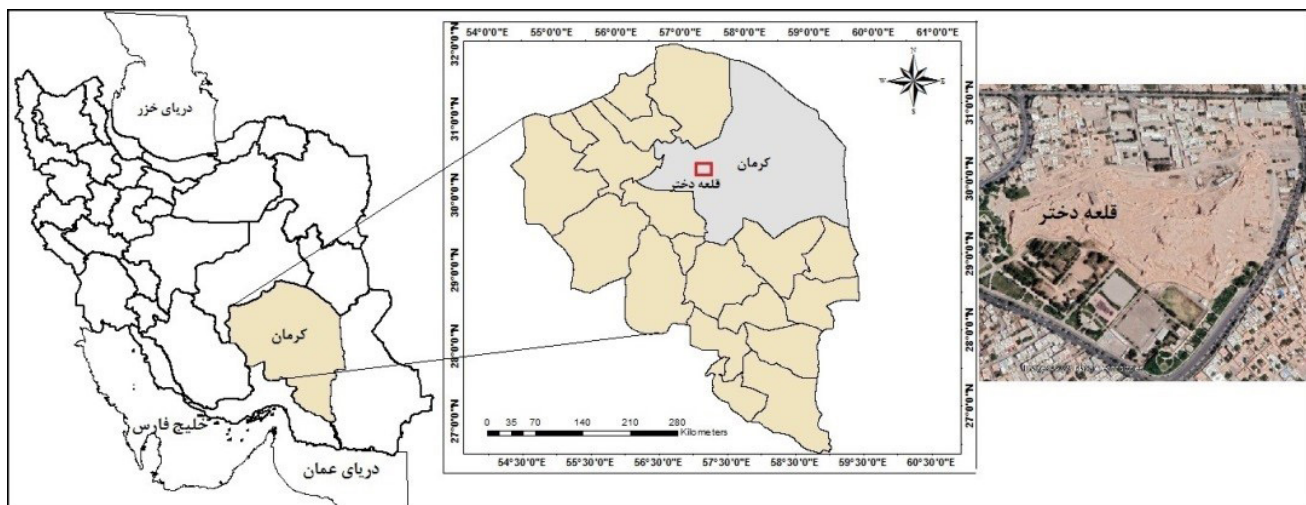
برای نخستین بار، «گزا فهرواری» در گزارش کاوش‌های خود در کرمان، غبیرا و تل ابلیس در دهه ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰ م.، بخشی را به سفال‌های قلعه دختر اختصاص داد (Fehervari, 2000: 277). «باستانی پاریزی» ضمن تبیین وجه تسمیه قلعه دخترهای ایران و بیان ارتباط آن‌ها با معابد آناهیتا (۱۳۶۸: ۱۹۴)، به قلعه دختر کرمان نیز پرداخته و توصیفی از آن در کنار قلعه اردشیر کرمان ارائه نموده است. او قلعه دختر را کهن‌تر از قلعه اردشیر دانسته (همان: ۱۵۶-۱۶۴) و اشاره داشته که از میان قلاع دختر در ایران، قلعه دختر کرمان تنها قلعه‌ای است که در بیشتر دوره‌های تاریخی مورد استفاده نظامی قرارگرفته است (همان: ۱۶۱). در گزارش طرح حفاظت قلعه دختر در سال ۱۳۸۸ نیز به سفال‌های قلعه دختر اشاره‌ای کلی و عمومی شده است (مهندسین مشاور استوناوند، ۱۳۸۸)؛ هم‌چنین در طرح مرمت قلعه دختر در فاصله سال‌های ۱۳۹۵ تا ۱۳۹۷، داده‌های باستان‌شناختی ارزشمندی به دست آمد. در پی آن، آواربرداری و کاوش قلعه دختر در سال ۱۳۹۸ ادامه یافت. معرفی اولیه‌ای از یافته‌های منقول محوطه، به‌ویژه کاشی‌های زرین‌فام در مقاله‌ای (ریاحیان، ۱۳۹۸) ارائه شده است. «امیرحاجلو» و همکاران نیز در مقاله‌ای به ارائه نتایج آنالیز لعاب و خمیره کاشی‌های زرین‌فام قلعه دختر به روش XRD پرداخته‌اند و منشأ مواد اولیه و مرکز تولید کاشی‌های زرین‌فام قلعه دختر را نواحی اطراف کرمان دانسته‌اند (Amirhajloo et al., 2020). نگاهی به پژوهش‌های پیش‌گفته نشان می‌دهد باوجود اهمیت قلعه دختر در حاشیه شرقی شهر کرمان، تاکنون ویژگی‌های معماری و باستان‌شناختی و جایگاه آن در منطقه به‌عنوان یک مجموعه معماری ارزشمند به‌طور مستقل و اختصاصی مورد توجه قرار نگرفته و پژوهشگران فوق در حاشیه پژوهش‌هایی کلی‌تر، بخشی کوتاه را به قلعه دختر اختصاص داده‌اند، یا صرفاً به مطالعه نوع خاصی از مواد فرهنگی در این محوطه پرداخته‌اند.

### موقعیت جغرافیایی و توصیف قلعه دختر

قلعه دختر با وسعت حدود ۱۰ هکتار، روی صخره‌ای کم‌ارتفاع، منفرد و مشرف به شهر کرمان قرار دارد (تصویر ۱)؛ طول جغرافیایی آن  $4^{\circ} 05' 57''$ ، عرض جغرافیایی آن  $27^{\circ} 13' 30''$  و ارتفاع متوسط آن از سطح آب‌های آزاد، ۱۷۶۵ متر است. بستر

شکل‌گیری قلعه، صخره‌ای با طول شرقی-غربی بیش از ۷۲۰ متر است و بلندترین نقطه قلعه از سطح زمین‌های اطراف حدود ۶۰ متر ارتفاع دارد. معماری قلعه دختر، از توپوگرافی صخره‌ها پیروی کرده است. برخی از سازه‌ها، بر تخته‌سنگ‌های بزرگ شکل‌گرفته و در برخی دیگر، با تراش بستر کوه یا سکوسازی، فضایی برای ساخت‌وساز فراهم‌شده و بناهایی با خشت، سنگ‌لاشه، ساروج و گچ و آهک ساخته‌شده است (تصاویر ۲ و ۳).

عناصر معماری قلعه دختر شامل: بخش‌هایی از بارو، یک ورودی، یک برج دفاعی و ساختارهای دو و سه طبقه در محدوده شرقی، اتاق‌ها و عناصر معماری در



▲ تصویر ۱. موقعیت قلعه دختر (نگارندگان، ۱۳۹۹).



تصویر ۲. ساختارهای بخش شرقی (چپ) و تخته‌گاه (راست)، (نگارندگان، ۱۳۹۹). ◀



تصویر ۳. سازه‌های میانی قلعه دختر (نگارندگان، ۱۳۹۹). ◀

بخش میانی، یک دروازهٔ عریض سواره‌رو و درگاه کوچک پیاده‌رو و برجی مرتفع در بخش شمالی، حوضچهٔ آب آجری و بارویی خشتی با یک برج در بخش جنوبی، فضاهای وسیع و بدون ساختارهای معماری (حیاط) و یک دروازه با دو برج نیم‌دایره‌ای در بخش غربی است.

### معرفی قلعه دختر برپایهٔ منابع مکتوب دوران اسلامی

قلعه دختر به‌عنوان بخشی از سازمان فضایی شهر کرمان در ادوار مختلف اسلامی، مورد توجه مورخان و جغرافیانویسان قرار گرفته است. در اغلب این منابع، روایت‌هایی از رخدادهای تاریخی و تحولات سیاسی و نظامی در قلعه دختر و قلعهٔ اردشیر بیان شده است. از بررسی کلی منابع تاریخی دربارهٔ شهر کرمان دو برداشت اولیه حاصل می‌شود؛ نخست، برخی از مورخان میان قلعه دختر و قلعهٔ اردشیر در شرق شهر کرمان تمایزی قائل نشده و این دو را یکی دانسته‌اند. دوم، گاه رویدادهایی که با قلعه دختر ارتباط داشته، به قلعهٔ اردشیر نسبت داده شده و گاه برعکس. هم‌چنین منابع مکتوب قبل از اسلام و سه سدهٔ نخست اسلامی دربارهٔ وضعیت قلعه دختر در آن دوران خاموش هستند؛ اما در منابع سده‌های میانی و متأخر اسلامی اشاراتی دربارهٔ قلعه دختر در زمان اشکانیان تا صدر اسلام وجود دارد. در برخی از این منابع، ساخت شهر کرمان و قلعه دختر و قلعهٔ اردشیر به اردشیر بابکان نسبت داده شده (منشی‌کرمانی، ۱۳۲۸: ۱۳) و در برخی دیگر، به «هفتواد»، حاکم کرمان در عصر اشکانی، منسوب شده است (وزیری، ۱۳۷۶: ۱۰۲)؛ اما با توجه به فاصلهٔ زمانی میان تاریخ نگارش این کتاب‌ها با ادوار اشکانی و ساسانی، باید به چنین روایاتی با دیده تردید نگریست.

بنابر اشارات «افضل‌الدین کرمانی»، «ابوعلی محمد بن الیاس» در سال ۳۱۰ ه.ق. از سوی حاکمان سامانی به کرمان فرستاده شد و در طول ۳۸ سال حکومت بر کرمان، باغ سیرگانی، سرای درون شهر، خندق، قلعه کوه، قلعه نو و بخش‌هایی از قلعهٔ کهن را ساخت (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۳۱: ۵۴). اما در دورهٔ سلجوقیان، بخشی از قلعه دختر به‌دستور «ملکشاه» تخریب شد؛ هم‌چنین، تخریب یکی از برج‌های قلعه دختر به نام «برج فیروزه» به‌دستور او صورت گرفت. پس از آن، فرزندان «قاوورد سلجوقی» در این قلعه سکونت یافتند (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۲۶: ۱۳-۱۷).

در زمان حاکمیت «غزها»، تونلی از قلعهٔ کهن به قلعه نو حفر شد (خبیصی، ۱۳۷۳: ۱۸۹). پس از آن، «ملک قوام‌الدین زوزنی» در سال ۶۰۵ ه.ق. (خراجی) به کرمان آمد و دستور داد قلعه کوه یا قلعه کبیر و چاه بزرگ درون آن را تخریب کنند. در حین تخریب قلعه، مقداری طلا و نقره به دست آمد و به خزانهٔ شاهی منتقل شد (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۳۱: ۵۰).

در دورهٔ «خوارزمشاهیان»، «براق حاجب»، قلعه کوه را فتح کرد. سپس «جلال‌الدین خوارزمشاه» در سال ۶۲۱ ه.ق. قلعهٔ شهر را تختگاه خود قرارداد و براق حاجب در قلعه کوه مستقر شد (منشی‌کرمانی، ۱۳۲۸: ۲۳؛ حافظ‌ابرو، ۱۳۷۵: ۵۳-۵۲). «ترکان خاتون» در زمان «قراختاییان»، برادرش را در قلعهٔ شهر (یزدی، ۱۳۲۶:

(۷۵) و «مولانا شهاب‌الدین» را در چاه قلعه زندانی کرد (منشی کرمانی، ۱۳۲۸: ۴۳)؛ هم‌چنین، خزینه و اموال مادر «شاه‌شجاع آل مظفر» در قلعه کوه بوده است. اما «پهلوان اسد دارکی» طغیان نموده و پس از تصرف قلعه کوه، آن اموال را تصاحب کرد (کتبی، ۱۳۶۴: ۱۰۰؛ حافظ‌ابرو، ۱۳۷۵: ۱۵۷).

قلعه در زمان «شاه‌عباس» صفوی نیز مورد استفاده بوده است. در این زمان، «یوسف‌خان افشار» حاکم دست‌نشانده «ذوالقدر» به کرمان رسید و قورچیان و ملازمان شاه‌عباس را بیرون کرد. او قلعه را مستحکم نمود و ادعای استقلال کرد (اسکندربیک منشی، ۱۳۷۷: ۶۷۵). در دوره قاجار، چاه عمیقی در قلعه وجود داشته که مردم را درون آن می‌انداختند و به همین دلیل، به‌دستور «محمداسماعیل‌خان وکیل‌الملک» پُر شد (سایکس، ۱۳۳۶: ۲۲۰).

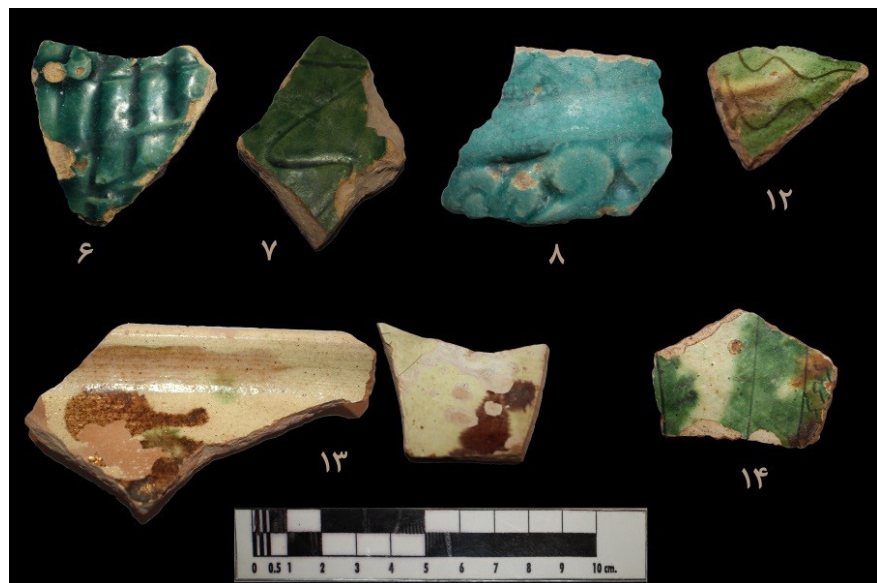
### یافته‌های سفالی دوران اسلامی در محوطه

گونه‌های سفال قلعه‌دختر شامل نمونه‌های بدون لعاب و لعاب‌دار دوران اسلامی با ویژگی‌های متنوع از نظر خمیره (رُسی، شبه‌چینی و چینی) و شیوه‌های تزئین است. قطعات بدون لعاب، بیشترین یافته‌های سفالی را تشکیل می‌دهد و همانند نمونه‌های بسیاری از محوطه‌های اسلامی، به گونه‌های متنوع ساده و منقوش قابل تقسیم‌بندی هستند. هر دو گروه ساده و منقوش بدون لعاب، خمیره‌های نخودی روشن تا نخودی مایل به قرمز، قرمز، قهوه‌ای و خاکستری دارند. بدنه و خمیره آن‌ها خشن، نیمه‌خشن، متوسط تا ظریف است و اغلب آن‌ها چرخ‌ساز و تعدادی دست‌ساز هستند. ضخامت آن‌ها از ۲ میلی‌متر تا ۱/۵ سانتی‌متر است و دارای خمیرمایه‌های شن‌ریز، ماسه‌بادی و گاهی میکا هستند. سفال‌های منقوش بدون لعاب براساس تزئین به چهار گروه نقش‌کنده، قالب‌زده، افزوده و مَه‌ری تقسیم می‌شوند. فراوان‌ترین گونه آن‌ها، نقش مَه‌ری با طرح‌های هندسی است (تصویر ۴). نمونه‌های دارای نقش مَه‌ری با نمونه‌های سیراف (Priestman, 2013: 685) و سفال‌های نقش‌کنده با نمونه‌های نیک‌شهر و چابهار (زور، ۱۳۹۱: ۲۲۶: ۱۷: ۹۲) شباهت دارند. سفال‌های منقوش بدون لعاب با ترکیب نقش مَه‌ری و کنده نیز با نمونه‌های المتاف امارات (Priestman, 2005: 401) و بندر مهروبان (اسمعیلی‌جلودار و توفیقیان، ۱۳۸۸: ۱۱۷) هم‌سان هستند.

قطعات سفال لعاب‌دار قلعه‌دختر از نظر ویژگی‌های فنی و تزئینی از تنوع زیادی برخوردارند. تعداد زیادی از آن‌ها دارای خمیره نخودی هستند. تمامی این سفال‌ها چرخ‌ساز و ماده چسباننده آن‌ها عمدتاً مواد کانی است. نمونه‌های دارای لعاب تک‌رنگ فیروزه‌ای، سبز روشن، سبز تیره، لاجوردی و آبی بسیار فراوان هستند، اما لعاب‌های قهوه‌ای و سفید نیز وجود دارد. برخی از نمونه‌های لعاب‌دار تک‌رنگ دارای نقوش افزوده، کنده یا قالبی هستند (تصویر ۵). تعدادی سفال لعاب‌دار تک‌رنگ بدون پوشش گلی نیز از قلعه‌دختر به دست آمده است. این نمونه‌ها با رنگ‌های لاجوردی، سبز، قهوه‌ای، سفید و بیش از همه با لعاب آبی یا فیروزه‌ای پوشیده شده‌اند. نقوش این سفال‌ها را گاهی با افزودن تکه‌های گل به بدنه نیمه‌خشک



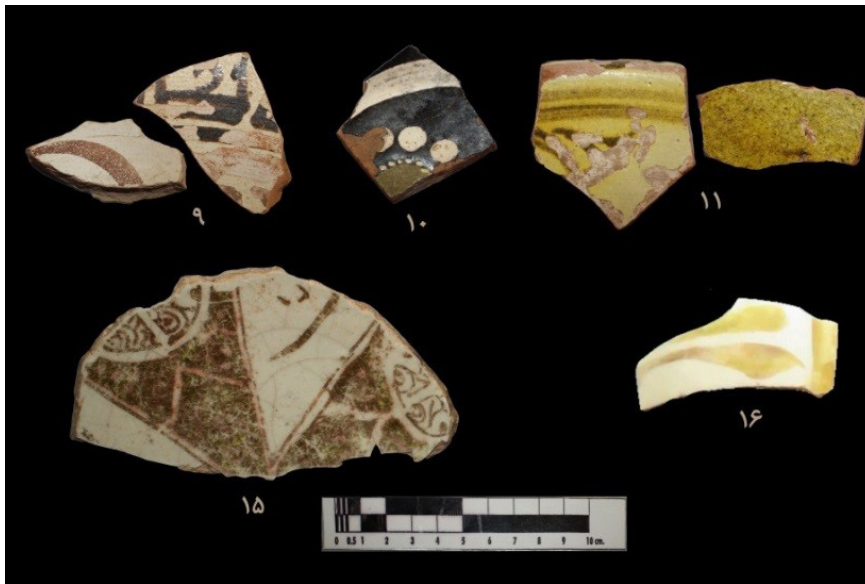
► تصویر ۴. سفال‌های منقوش بدون لعاب (نگارندگان، ۱۳۹۹).



► تصویر ۵. سفال نقش‌کنده، افزوده و قالبی زیرلعاب تک‌رنگ، اسگرافیتو با لعاب پاشیده (نگارندگان، ۱۳۹۹).

سفال ایجاد می‌کردند و زمانی با قالب‌های منفی چندتکه، سفالی با نقش برجسته و قالب‌زده می‌ساختند. نقوش کنده درهم یا منظم نیز در پوسته سفال نیمه‌خشک با نوک قاشقک انجام می‌گرفت. سفال‌های لعاب تک‌رنگ سبز با نقش افزوده با نمونه‌های بندر مهروبان (اسمعیلی جلودار و توفیقیان، ۱۳۸۸) و نمونه‌های نقش‌کنده با نمونه‌های سیراف (Priestman, 2013: 697) و نیک‌شهر و چابهار (زور، ۱۳۹۱: ۲۳۳: ۳۱: ۱۸۲) شباهت دارد. سفال‌های لعاب تک‌رنگ آبی با نقش قالب‌زده نیز در المتاف امارات شناسایی شده است (Priestman, 2005: 412). قطعات سفال لعاب‌دار با پوشش گلی یا گلابه‌ای نیز در قلعه دختر وجود دارد (تصویر ۶).

این نوع سفال، از آن رو که بیشتر در دوره سامانی (۲۰۴-۳۹۵ ه.ق.) و در قلمرو این حکومت، شامل: خراسان، ماوراءالنهر و استان کرمان ساخته می‌شد، با عنوان



تصویر ۶. سفال‌های منقوش گلابه‌ای،  
عسلی‌فام و زرین‌فام (نگارندگان، ۱۳۹۹).

«سفال سامانی» نیز شناخته می‌شود (عطایی و همکاران، ۱۳۹۱: ۷۲). نمونه‌هایی با تزئینات ارغوانی منگنز متمایل به سیاه بر زمینه سفید یا شیری در قلعه دختر فراوان‌تر است. تزئینات این سفال‌ها بیشتر شامل کتیبه‌هایی در مرکز یا در تمام ظرف، دورلبه داخلی و گاه به صورت نواری عرضی در کف ظرف است و با نمونه‌های زابل (موسوی حاجی و عطایی، ۱۳۸۹: ۴۸: ۸۴) مشابهت دارند.

یکی دیگر از رایج‌ترین گونه‌های سفال گلابه‌ای در قلعه دختر، نمونه‌هایی با نقش روشن و سفید بر زمینه تیره است. ساده‌ترین تزئینات آن‌ها شامل مجموعه‌هایی از خال‌ها (اغلب سه یا چهارتایی) و گاه ردیفی از نقاط در حاشیه است (تصویر ۶). این‌گونه سفال در سایر نواحی کرمان نیز عمومیت داشته است. نمونه‌های زیادی از این‌گونه در شهر کهن جیرفت، تُمب خَرگ رودبار، سیرجان، غبیرا و دیگر مناطق ایران، از جمله بندر تیس (عطایی و همکاران، ۱۳۹۱: ۷۸) زابل (موسوی حاجی و همکاران، ۱۳۹۹: ۹: ۱۱) یافت شده است.

تعداد محدودی سفال اسگرافیتو با لعاب پاشیده نیز در قلعه دختر شناسایی شد که با نمونه‌های سیراف (Priestman, 2013: 698)، نیک‌شهر و چابهار (زور، ۱۳۹۱: ۲۳۵: ۳۵: ۲۰۷) و کوش امارات (Kennet, 2004: 7) مشابهت دارد. لعاب‌هایی در رنگ‌های زرد طلایی، قهوه‌ای و سبز به صورت کاملاً نامنظم یا نیمه‌منظم و معمولاً مستقل از نقوش کنده روی ظرف پاشیده شده است (تصویر ۵).

سفال زرین‌فام نیز در مجموعه سفال‌های قلعه دختر شناسایی شده است (تصویر ۶: نمونه‌های ۱۵-۱۶). فهررواری به شناسایی نمونه‌های زیادی از سفال زرین‌فام در قلعه دختر اشاره کرده است (Fehervari, 2000: 277). در سیراف نیز زرین‌فام‌هایی مشابه با نمونه‌های قلعه دختر به دست آمده است (Priestman, 2013: 695); هم‌چنین سه قطعه سفال عسلی‌فام در محوطه قلعه دختر شناسایی شده است. این سفال‌ها دارای لعاب شفاف زردرنگ با نقوش قهوه‌ای و نقش مایه هندسی است (تصویر ۶: نمونه ۱۱). این سفال از جیرفت نیز گزارش شده و «چوبک» (۱۳۹۱) آن را



«عسلی فام» نامیده است. مشابه آن در سیراف (Priestman, 2013: 697)، چابهار و نیک‌شهر (زور، ۱۳۹۱: ۲۳۲: ۲۹: ۱۶۷) و محوطه کوشی امارات (Kennet, 2004: 6) نیز به دست آمده است، اما بانام عسلی فام معرفی نشده است.

در قلعه دختر سفال‌هایی با تزئین نقاشی زیرلعاب نیز وجود دارد. این نمونه‌ها شامل گونه فیروزه‌ای قلم‌مشکی، سیلوئت (سایه‌نما)، آبی و سفید، سلطان‌آبادی و نقاشی زیرلعاب چندرنگ درزمینه سفید است. سفال با تزئین نقاشی زیرلعاب چندرنگ درزمینه سفید با خمیره نخودی یا شبه‌چینی سده‌های میانی به میزان و تنوع زیادی شناسایی شد (تصویر ۷: نمونه‌های ۱۹-۱۸) و مشابه آن در زابل (موسوی حاجی و عطایی، ۱۳۸۹: ۴۵: ۶۱) و نیک‌شهر و چابهار (زور، ۱۳۹۱: ۲۳۶: ۳۷: ۲۱۶) نیز به دست آمده است. روی بدنه این سفال‌ها با یک لایه گلی یا گلابه سفید پوشیده شده و سپس با رنگ‌های مختلف، به ویژه سیاه و فیروزه‌ای تزئین شده است. نقوش سفال‌های مذکور شامل اشکال هندسی و اسلیمی و گیاهی است که با لایه لعاب شفاف قلیایی پوشانده شده‌اند. سفال‌های گونه فیروزه‌ای قلم‌مشکی از شاخص‌ترین سفال‌های قلعه دختر هستند (تصویر ۷: نمونه‌های ۲۱-۲۰). در این سفال‌ها که مشابه آن‌ها در زابل (موسوی حاجی و عطایی، ۱۳۸۹: ۱۰۵) و المتافی امارات (Priestman, 2005: 408) شناسایی شده، نقوش سیاه‌رنگ هندسی و گیاهی مستقیماً بر بدنه ظروف ترسیم شده و سپس، سفال را با لعاب شفاف فیروزه‌ای و گاهی آبی پوشانده‌اند. خمیره اغلب این سفال‌ها نخودی و فرم آن‌ها بیشتر کاسه و بشقاب است. فقط یک نمونه سفال گونه سیلوئت از قلعه دختر به دست آمد (تصویر ۷: نمونه ۱۷) که مشابه آن در جنوب ایران (Priestman, 2013: 701) نیز مشاهده شده است. در این گونه سفال، سفالینه با دورنگ آبی و سیاه زیرلعاب شفاف پوشیده می‌شود. سپس لعاب فوقانی براساس نقش مایه‌های متنوع تراشیده و لعاب تحتانی بارنگ مخالف ظاهر می‌گردد. چند



► تصویر ۷. سفال‌های منقوش زیرلعاب در قلعه دختر (نگارندگان، ۱۳۹۹).

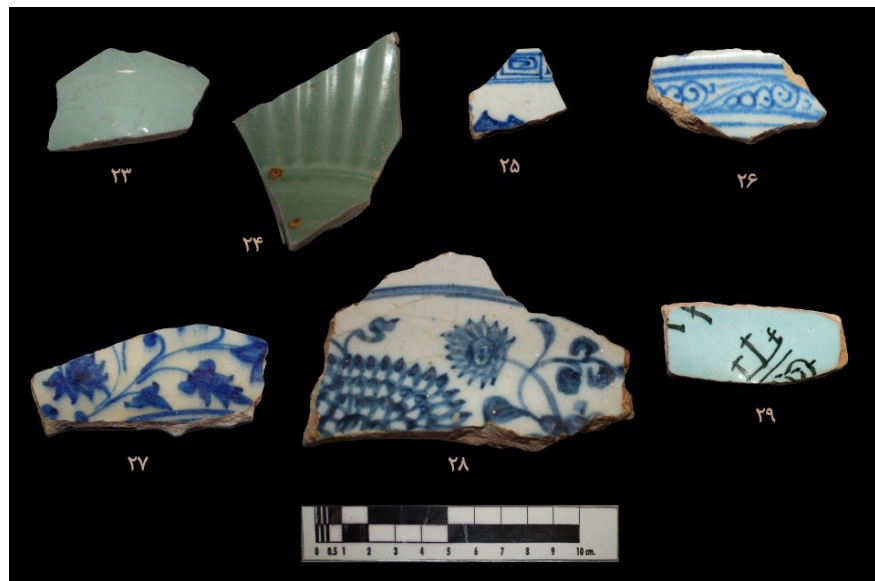
قطعه سفال سلطان‌آباد نیز در قلعه دختر شناسایی شد (تصویر ۷: نمونه ۲۲) که مشابه آن در زابل (موسوی حاجی و عطایی، ۱۳۸۹: ۳۸: ۲۰) نیز یافت شده است. از یافته‌های سفالی دیگر در قلعه دختر، گونه سلادن است (تصویر ۸). نمونه‌های سلادن قلعه دختر در دو طیف سبز و خاکستری دیده می‌شوند و از نظر خمیره، دو گروه خمیره رُسی و خمیره چینی را دربرمی‌گیرند. نمونه‌های خمیره چینی، از نوع سلادن‌های رایج و کاملاً شناخته‌شده وارداتی هستند و مشابه آن در شهر حریره کیش (امامی و همکاران، ۱۳۹۸) و سیراف (Priestman, 2013: 709) نیز یافت شده است؛ اما نمونه‌های خمیره رُسی تولید محلی هستند؛ چراکه کرمان به‌عنوان یکی از مراکز تولید سفال سلادن معرفی شده و سلادن‌های متنوع: سبز، سبز تیره، سبز زیتونی، سبزابی و قهوه‌ای از این ناحیه گزارش شده است. نقوش این سفال‌ها معمولاً فرورفته یا برجسته است (اکبری و صادقی طاهری، ۱۳۹۳: ۸۳).

تعداد زیادی سفال آبی‌وسفید با خمیره رُسی، شبه چینی و چینی و نقوش هندسی و گیاهی در قلعه دختر شناسایی شده است (تصویر ۸). نمونه‌های دارای نقوش گیاهی با نمونه‌های المتاف امارات (Priestman, 2005: 410) و زابل (موسوی حاجی و عطایی، ۱۳۸۹: ۴۳: ۵۱) شباهت دارند و نمونه‌های دارای نقوش هندسی با سفال‌های زابل (موسوی حاجی و عطایی، ۱۳۸۹: ۴۲: ۴۵) هم‌سان هستند.

## بحث و تحلیل

**مقایسه گونه شناختی سفال‌های قلعه دختر با نواحی دیگر و گاه‌نگاری آن‌ها:**  
پس از بررسی و طبقه‌بندی قطعات سفال شاخص قلعه دختر، به‌گزینش نمونه‌های شاخص اقدام شد؛ بدین ترتیب، از هر گونه اصلی و فرعی سفال، یک تا چند قطعه به‌عنوان نمونه انتخاب شد. پایه مقایسه در این پژوهش «گونه اصلی سفال و سبک و نقوش آن‌ها» است. افزون بر این، هدف از مقایسه گونه شناختی سفال‌های دوران اسلامی قلعه دختر، تبیین برهم‌کنش‌های فرهنگی کرمان با سایر مناطق بوده است. براساس مقایسه گونه اصلی سفال و آرایه‌ها (جدول ۱) مشابهت‌های زیادی با نمونه‌های گزارش شده از حوزه سیستان، سواحل دریای مکران و خلیج فارس دیده می‌شود. اگر قطعات سفال محوطه‌های تاریخی را به سه دسته «وارداتی»، «سبک تقلیدی-تولید محلی» و «سبک محلی-تولید محلی» تقسیم کنیم، وجود دو گروه اول سفال در یک محوطه، نشانگر برهم‌کنش‌های فرهنگی و اقتصادی آن محوطه با نواحی دیگر است. در حالت نخست، ورود برخی سفال‌های شاخص مانند سلادن چینی و آبی‌سفید چینی به قلعه دختر بیانگر روابط فرهنگی و اقتصادی کرمان با نواحی دیگر است. در حالت دوم، اگرچه احتمال تولید برخی سفال‌ها مانند: اسگرافیتو، سیلوئت، فیروزه‌ای قلم‌مشکی و زرین‌فام در خود کرمان وجود دارد، اما مشابهت سبک نقوش و تزئینات با نمونه‌های نواحی دیگر، نشانگر تأثیرپذیری فرهنگی است.

مطالعه آماری نمونه‌های سفال حاصل از گمانه‌زنی و کاوش سال ۱۳۹۸ نشان می‌دهد حدود ۱۳٪ متعلق به صدراسلام، ۳۴٪ از نمونه‌های سفال متعلق به



► تصویر ۸. سفال‌های سلادن و آبی سفید در قلعه دختر (نگارندگان، ۱۳۹۹).

سده‌های چهارم تا ششم هجری قمری، ۳۲٪ متعلق به سده‌های ششم تا نهم هجری قمری و ۲۰٪ متعلق به سده‌های متأخر است؛ بنابراین، برپایه گاه‌نگاری نسبی سفال‌ها و تحلیل محتوای منابع مکتوب، این محوطه از دوران تاریخی تا سده‌های متأخر اسلامی، تقریباً به‌طور پیوسته محل سکونت بوده است. اما دوران اوج سکونت در آن، سده‌های میانی اسلامی بود. چنان‌که قبلاً اشاره شد، منابع تاریخی این دوران نیز بیشترین اطلاعات را درباره قلعه دختر به دست می‌دهند.

**روابط کرمان با سواحل خلیج فارس از عصر سلجوقی تا صفوی: مقایسه گونه‌شناختی سفال‌های سده‌های میانی اسلامی در قلعه دختر با نمونه‌های سواحل خلیج فارس** بیانگر شباهت‌های نمونه‌های منقوش بدون لعاب، منقوش زیرلعاب، سلادن و آبی سفید در دو ناحیه است. وجود شباهت میان سفال‌نواحی موردنظر، بیانگر گسترش گونه‌های سفال رسمی و استاندارد است که در مراکز خاص تولید و به مناطق دیگر صادر می‌شدند یا در کارگاه‌های محلی با کیفیتی نازل‌تر تقلید می‌شدند (خدادوست و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۶۹)؛ بنابراین «تقلید گونه‌های سفال و تولید آن‌ها با کیفیتی پایین‌تر» یا «جابه‌جایی سفال‌ها در پی تعاملات بازرگانی»، روابط فرهنگی و اقتصادی میان جوامع را تأیید می‌کند. هم‌چنین، جابه‌جایی برخی گونه‌های سفال فاخر در قالب هدایا نیز بیانگر روابط سیاسی جوامع است (امیرحاجلو و سقایی، ۱۳۹۷، ۲۱۶). بر این اساس، مقایسه سفال قلعه دختر با نواحی دیگر افزون بر این‌که گونه‌های «وارداتی» یا «سبک تقلیدی-تولید محلی» را مشخص می‌کند، وجود روابط اقتصادی، فرهنگی و سیاسی میان مراکز جمعیتی جنوب و جنوب شرق ایران را تأیید می‌کند و نقش کرمان به‌عنوان یک واسطه بازرگانی را در پویایی اجتماعی و اقتصادی شهرهای جنوب شرق و جنوب ایران روشن می‌سازد.

«اسمعیلی‌جلودار» و «مرتضایی» به برخی مدارک باستان‌شناختی دوران اسلامی اشاره دارند که نشان از ارتباطات تجاری و رونق بازرگانی در خلیج فارس دارد. به اعتقاد ایشان، این ارتباطات برپایه ساختارهایی است که از دوره ساسانیان در منطقه

جدول ۱. مقایسه گونه‌شناختی سفال‌های قلعه دختر با نواحی دیگر (نگارندگان، ۱۳۹۹).

سفال‌های قلعه دختر	مقایسه از نظر نقش و لعاب و خمیره	مقایسه با حوزه خلیج فارس	مقایسه با حوزه سیستان و سواحل مکران	گاهنگاری
(۱)	بدون لعاب با خمیره رسی و نقش کنده و فشاری	(Priestman, 2005: 395, Pl. 25)	(زور، ۱۳۹۱: ۲۲۶: ۱۷: ۹۲)	۴-۲ ه.ق.
(۲)	بدون لعاب با خمیره رسی و نقش افزوده و کنده	(Priestman, 2005: 394, Pl. 22)		۴-۲ ه.ق.
(۳)	بدون لعاب با خمیره رسی نخودی و نقش مهری	(Priestman, 2013: 685, Pl. 13)		۴-۲ ه.ق.
(۴)	بدون لعاب با خمیره رسی نخودی و نقش مهری و افزوده	(Priestman, 2005: 401, Pl. 80)		۴-۲ ه.ق.
(۵)	بدون لعاب با خمیره رسی و نقش مهری و کنده	(اسماعیلی جلودار و توفیقیان، ۱۳۸۸: ۱۱۷) (Priestman, 2005: 401, Pl. 80)		۵-۲ ه.ق.
(۶)	لعاب تکرنگ منقوش با خمیره رسی و نقش افزوده	(اسماعیلی جلودار و توفیقیان، ۱۳۸۸: ۱۱۷)		۴-۲ ه.ق.
(۷)	اسگرافیتوی تکرنگ با خمیره رسی	(Priestman, 2013: 697, Pl. 88)	(زور، ۱۳۹۱: ۳۳۳: ۳۱: ۱۸۲)	۶-۴ ه.ق.
(۸)	قالب‌زده زیر لعاب تکرنگ با خمیره شبه‌چینی	(Priestman, 2005: 412, Pl. 164)		۷-۶ ه.ق.
(۹)	منقوش گلابه‌ای با خمیره رسی نخودی مایل به قرمز	(Priestman, 2013: 700, Pl. 105)	(موسوی‌حاجی و عطایی، ۱۳۸۹: ۴۸: ۸۴)	۴-۳ ه.ق.
(۱۰)	منقوش گلابه‌ای با خمیره رسی مایل به قرمز	(Priestman, 2013: 700, Pl. 103)	(موسوی‌حاجی و عطایی، ۱۳۸۹: ۶۱: ۱۵۹)	۴-۳ ه.ق.
(۱۱)	لعاب عسلی‌فام با خمیره رسی و نقش کنده	(Priestman, 2013: 697, Pl. 89) (Kennet, 2004: 6)	(زور، ۱۳۹۱: ۳۳۲: ۳۹: ۱۶۷) (زور، ۱۳۹۱: ۳۳۴: ۳۴: ۲۰۰)	۶-۴ ه.ق.
(۱۲)	اسگرافیتو با لعاب پاشیده و خمیره رسی	(Priestman, 2005: 404, Pl. 101)	(زور، ۱۳۹۱: ۳۳۵: ۳۵: ۲۰۷)	۷-۴ ه.ق.
(۱۳)	لعاب پاشیده با خمیره رسی	(Priestman, 2013: 698, Pl. 94) (Kennet, 2004: 7)		۷-۴ ه.ق.
(۱۴)	اسگرافیتو با لعاب پاشیده و خمیره رسی	(Priestman, 2013: 698, Pl. 95)		۷-۴ ه.ق.
(۱۶)	زرین‌فام با خمیره رسی	(Priestman, 2013: 695, pl. 73)		۶-۷ ه.ق.
(۱۷)	سیلوئت با خمیره رسی	(Priestman, 2013: 701, Pl. 112)		۸-۶ ه.ق.
(۱۸)	منقوش زیر لعاب شفاف با خمیره رسی	(Priestman, 2013: 701, Pl. 111)	(موسوی‌حاجی و عطایی، ۱۳۸۹: ۴۵: ۶۱)	۹-۷ ه.ق.
(۱۹)	منقوش زیر لعاب شفاف با خمیره رسی		(زور، ۱۳۹۱: ۳۳۶: ۳۷: ۲۱۶) (موسوی‌حاجی و عطایی، ۱۳۸۹: ۴۶: ۷۲)	۹-۷ ه.ق.
(۲۰)	فیروزه‌ای قلم‌مشکی با خمیره رسی	(Priestman, 2005: 408, Pl. 134)	(موسوی‌حاجی و عطایی، ۱۳۸۹: ۵۲: ۱۰۵)	۸-۷ ه.ق.
(۲۱)	فیروزه‌ای قلم‌مشکی با خمیره رسی	(Priestman, 2005: 408, Pl. 134)	(موسوی‌حاجی و عطایی، ۱۳۸۹: ۵۷: ۱۳۴)	۹-۷ ه.ق.
(۲۲)	سلطان‌آبادی با خمیره رسی		(موسوی‌حاجی و عطایی، ۱۳۸۹: ۳۸: ۲۰)	۸ ه.ق.
(۲۳)	سلادن ساده با خمیره چینی خاکستری رنگ	(امامی و همکاران، ۱۳۹۸: ۳، A) (Priestman, 2005: 417, Pl. 204)		۱۰-۸ ه.ق.
(۲۴)	سلادن تزئینی سبز با خمیره چینی خاکستری	(Priestman, 2013: 709: pl. 158)		۱۰-۸ ه.ق.
(۲۵)	آبی و سفید با خمیره چینی	(Priestman, 2005: 424, Pl. 257)		۱۱-۱۰ ه.ق.
(۲۶)	آبی و سفید با خمیره رسی	(Priestman, 2005: 423, Pl. 255)	(موسوی‌حاجی و عطایی، ۱۳۸۹: ۴۲: ۴۵)	۱۱-۱۰ ه.ق.
(۲۷)	آبی و سفید با خمیره رسی	(Priestman, 2005: 410, Pl. 151)	(موسوی‌حاجی و عطایی، ۱۳۸۹: ۴۳: ۵۱)	۱۱-۱۰ ه.ق.
(۲۸)	آبی و سفید با خمیره رسی	(Priestman, 2005: 426, Pl. 276)		۱۱-۱۰ ه.ق.
(۲۹)	آبی و سفید چینی	(Priestman, 2005: 424, 425)		۸-۱۱ ه.ق.

وجود داشت (اسماعیلی جلودار و مرتضایی، ۱۳۹۱: ۱۳). این مراکز در طول تاریخ همواره تغییر محل داده و از غرب به شرق جابه‌جا شده‌اند. این کانون‌ها از زوایه شمال غربی خلیج فارس به جنوب شرقی به ترتیب زمانی شامل: ابله، بصره، سیراف، کیش، هرمز (بختیاری، ۱۳۵۷: ۴۴) و تیس در چابهار (خیراندیش و خلیفه، ۱۳۸۶: ۸۱) بودند.

در سده چهارم هجری قمری، مسیر ارتباطی سواحل خلیج فارس و شمال کشور تغییر یافت. تا این زمان، کیش و سیراف بندرگاه‌های مهم خلیج فارس بودند و راه اصلی بازرگانی از این دو به سیرجان و نواحی شمالی می‌رفت، اما از سده چهارم هجری قمری گرسی ایالت کرمان از سیرجان به بردسیر تغییر یافت (عباسی و امیری، ۱۳۹۰: ۳۰۳). «بردسیر» نام قدیم شهر امروزی کرمان بود (بارتولد، ۱۳۰۸: ۱۹۶). این جابه‌جایی، نقش مهمی در گسترش شهر کرمان و ساختارهایی هم‌چون قلعه دختر داشت. در مقابل، امنیت و توسعه شهر کرمان و قلعه دختر بر امنیت و توسعه راه‌های بازرگانی و پویایی اجتماعی و اقتصادی شهرهای جنوب و جنوب شرق اثرگذار بود. افزون بر این، تبادل فرهنگی میان کرمان و مراکز جمعیتی حاشیه خلیج فارس از طریق مسیرها و گذرگاه‌های ارتباطی بیش‌ازپیش صورت می‌گرفت. این تبادلات فرهنگی، سبب هم‌سانی گونه‌های سفال قلعه دختر و شهر کرمان با نواحی حاشیه خلیج فارس بود.

با ضعف «آل‌بویه» در اواخر سده چهارم هجری قمری و روی کار آمدن سلجوقیان در نیمه نخست سده پنجم هجری قمری، خلیج فارس تحت حاکمیت شاخه‌ای از سلجوقیان بزرگ به نام «سلجوقیان کرمان» یا «قاوردیان» درآمد. ملک قاورد قلمرو خود را تا سواحل خلیج فارس و دریای مکران گستراند و عمان را تصرف کرد (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۷۳: ۳۳۸-۳۴۰). او برای تصرف عمان، از «امیر هرمز» کمک گرفت و تمام اموال و گنجینه‌های آن را ضبط کرد (روستا و محمدی، ۱۳۹۴: ۱۲۳). عمان از نظر تجاری و بازرگانی، بسیار مهم و برای سلاطین سلجوقی کرمان، از ارزشی فراوان برخوردار بود (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۲۶: ۱۷-۱۶). با فتح عمان، مناطقی مانند: احساء، قطیف و بحرین نیز تحت تابعیت سلجوقیان کرمان درآمد. این امر تقریباً تا زمان زمام‌داری «ارسلان‌شاه» (۴۹۵-۵۳۷ ه.ق.) دوام یافت و عمان تا زمان سلطنت او تابع کرمان بود (سایکس، ۱۳۶۳: ۷۵)؛ ازسوی دیگر، جدال دائمی «اتابکان فارس» با «شبانکارگان» (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۱۵۳) به سود کرمان تمام شد؛ زیرا راه تجاری از خلیج فارس به کرمان و از آنجا به اصفهان (پایتخت ملک‌شاه) بهتر از راهی بود که از سیراف و هرمز به شیراز و اصفهان می‌رفت. در این مسیر شبانکاره‌ها و «ملوک لر» مدعی دولت اتابکان فارس بودند (خیراندیش و خلیفه، ۱۳۸۶: ۸۶). مجموع این رویدادها و تحولات سیاسی، بر سبک‌ها و گونه‌های مواد فرهنگی در این مناطق نیز اثر گذاشت و تبادل سفالینه‌های فاخر یا تبادل دانش و شیوه‌های جدید تولید و تزئین سفال را میان شهر کرمان با نواحی حاشیه خلیج فارس در سده ششم هجری قمری در پی داشت.

با افول قدرت سلاجقه و ورود غزها به کرمان، بندر تیس چابهار دچار افول شد و گذرگاه کاروان‌های عراق از تیس به هرمز منتقل شد (خلیفه، ۱۳۹۰: ۶۷-۶۶). هم‌چنین درگیری حکام فارس، کرمان و شبانکاره بر سر تصرف جاده‌های منتهی به سیراف شرایط افول سیراف را تشدید کرد و باعث شد هرمز به تدریج به ساحل بارانداز کرمان تبدیل شود (وثوقی، ۱۳۸۳: ۸۶ و ۸۹). پس از آن، راه ارتباطی هرمز - جیرفت - بردسیر (شهر کنونی کرمان) رونق یافت (امیرحاجلو، ۱۳۹۳: ۱۸۳). هرمز کهنه پیش از این در قرن چهارم هجری قمری نیز به طور هم‌زمان بندر کرمان و سیستان بود (لسترنج، ۱۳۷۷: ۳۴۱).

در دوره «قراختاییان»، روابط دوستانه براق حاجب با ملوک هرمز سبب حفظ امنیت راه تجاری هرمز-جیرفت برای مدتی کوتاه شد و دوره حکومت «ترکان خاتون قراختایی»، دوران رونق کرمان و جیرفت بود (امیرحاجلو، ۱۳۹۳: ۱۸۱). هم‌زمان با حکومت مغول، رونق بنادری چون: قشم، سیراف، ری شهر، خارک، جنبه، سی‌نیز، مهروبان، معشور، عبادان، تیس، بصره و ابله به تدریج کاهش یافت و به بنادر حاشیه‌ای و کم‌اهمیت تبدیل شدند؛ اما کیش، هرمز، بحرین و عمان به‌عنوان قطب‌های جدید تجاری رونق یافتند (چمنکار، ۱۳۹۰: ۶۳). در این دوره، راه دیگری از شاهراه اصلی خراسان از مرو، هرات و نیشابور به سمت جنوب ادامه می‌یافت و به قائن، طیس، زرنند، کرمان و سورو (مجاور بندرعباس) می‌رسید و از آنجا از طریق کیش، ایالت فارس، خوزستان و بین‌النهرین ادامه می‌یافت (همان: ۶۸)؛ هم‌چنین تبریز و سلطانیه مراکز قدرت ایلخانان، از سه طریق با خلیج فارس و دریای مکران مرتبط می‌شد که یکی از این راه‌ها از طریق کرمان بود (اقبال، ۱۳۶۵: ۵۷۰). «مارکوپولو» نیز با گذر از جزیره کیش به سواحل ایران و هرمز رسید و سپس از طریق کرمان و یزد به مرکز ایران رفت (مارکوپولو، ۱۳۵۰: ۵۱۰)؛ بنابراین، در سده‌های هفتم و هشتم هجری قمری نیز پیوندهای عمیقی میان شهر کرمان به‌عنوان یک گذرگاه بازرگانی با مراکز مهم اقتصادی حاشیه خلیج فارس برقرار بود و تشابه قطعات سفال قلعه دختر با نمونه‌های حاشیه خلیج فارس از این منظر قابل توجه است. همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، تنوع خمیره سفال‌های سلاذن قلعه دختر نشانگر وجود دست‌کم دو گروه سفال سلاذن «وارداتی» و «تولید محلی» در این محوطه است و نمونه‌های آبی سفید چینی نیز نشانگر ارتباطات فرامنطقه‌ای هستند.

در دوره صفوی، کرمان به مرکز تولید سفال آبی سفید تبدیل شد (Golombek, 2003: 262)؛ زیرا موقعیت جغرافیایی آن و نزدیکی به بندرعباس (گمبرون) صدور تولیدات به سرزمین‌های دیگر را امکان‌پذیر می‌کرد (آلن، ۱۳۸۳: ۶۵). بنابراین، دست‌کم از دوره ساسانی تا سده‌های متأخر اسلامی، کرمان حلقه‌ای از زنجیره تعاملات بازرگانی و اجتماعی جنوب و جنوب شرقی ایران بود؛ اما تقریباً از سده چهارم هجری قمری تا عصر صفوی، این ارتباطات و برهم‌کنش‌های فرهنگی به اوج رسیده بود. این موضوع، نقش و جایگاه کرمان و پویایی اقتصادی و اجتماعی کرمان را در میان شهرهای جنوب شرق و جنوب ایران نشان می‌دهد.

### روابط کرمان با سیستان و سواحل دریای مکران از عصر سلجوقی تا

**صفوی:** بندر تیس در هفت کیلومتری شمال چابهار، در سده‌های پیش از روی کار آمدن سلجوقیان، یک بارانداز تجاری بود. مقدسی در سده چهارم هجری قمری، تیس را باراندازی معروف با چند کاروانسرای نیکو در کنار دریا توصیف کرده است (مقدسی، ۱۳۶۱: ۴-۷۰۳). در پی افول سیراف به واسطه زلزله اواخر قرن چهارم هجری قمری و مهاجرت بسیاری از ساکنان آن به نواحی ساحلی دیگر، برخی مناطق تجاری چون بندر تیس در ساحل مکران توسعه بیشتری یافتند. با روی کار آمدن سلجوقیان کرمان، بیش‌ازپیش به تیس و نقش اقتصادی آن توجه شد (خیراندیش

و خلیفه، ۱۳۸۶: ۸۰). کرمان و بنادر سواحل مکران، به‌ویژه تیس برای تبادل کالاهای هندی با جزیره کیش در ارتباط تنگاتنگی بودند (اشپولر، ۱۳۷۶: ۴۳۳). ملک قاوورد سلجوقی پس از تسلط بر ایالات فارس، کرمان، سواحل خلیج فارس و دریای مکران، برای حمایت از تجارت دریایی و زمینی به اصلاحاتی دست زد. مهم‌ترین اقدام او بازسازی راه‌ها و برقراری امنیت در جاده‌های تجاری بود. به دستور او میل‌های راهنمای بی‌شماری در راه‌های میان ساحل تیس تا کرمان و خراسان ساخته شد (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۷۳: ۳۴۲). بندر تیس در دوره سلجوقیان، برای چند دهه معروف‌ترین بندر تجاری ایران بود و موقعیت آن در سده پنجم هجری قمری تا حدود زیادی با موقعیت سیراف در سده چهارم هجری قمری برابری می‌کرد (خیراندیش و خلیفه، ۱۳۸۶: ۸۰).

اوج رونق اقتصادی کرمان و بندر تیس در زمان ارسلان‌شاه (۴۹۵-۵۳۷ ه.ق.)، ششمین پادشاه سلجوقی کرمان بود. چنان‌که قول افضل‌الدین کرمانی «کرمان به عهد او پروبال عمارت بگسترد و با خراسان و عراق لاف مباحات حضرت و نظارت زد» (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۷۳: ۳۸۱). تسلط کامل سلجوقیان کرمان بر عمان تا پایان سلطنت ملک محمد بن ارسلان‌شاه (۵۵۱ ه.ق.) برقرار بوده است (خیراندیش و خلیفه، ۱۳۸۶: ۸۲)؛ بنابراین، تبادل فرهنگی و اقتصادی میان کرمان و سواحل مکران از سده چهارم تا ششم هجری قمری، ناشی از اهمیت بندر تیس و رونق راه‌های ارتباطی، به‌ویژه تحت حاکمیت سلجوقیان کرمان بود. این تبادل فرهنگی و اقتصادی در مواد فرهنگی و نمونه‌های سفال قلعه دختر کرمان نیز نمود یافته و مشابهت برخی از گونه‌های سفال قلعه دختر با نمونه‌های گزارش شده از سواحل مکران (جدول ۱) در چنین بستری قابل توجه است.

### نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر، تلاش شد ضمن معرفی گونه‌های سفال دوران اسلامی در قلعه دختر، ارتباطات آن با نواحی دیگر براساس سفال‌های به‌دست آمده از این مناطق مطالعه شود و برپایه متون تاریخی و مقایسه سفال‌ها، نقش و جایگاه کرمان در پویایی اجتماعی و اقتصادی جنوب و جنوب شرق ایران تبیین شود. بر این اساس، مهم‌ترین گونه‌های سفال قلعه دختر عبارتند از: سفال‌های بدون لعاب (ساده، نقش‌کننده، نقش‌افزوده، نقش برجسته، نقش قالب‌زده و استامپی)، لعاب‌دار (تک‌رنگ، گلابه‌ای، اسگرافیتو، زرین‌فام، عسلی‌فام، سلادن، فیروزه‌ای قلم‌مشکی، سیلونت، سلطان‌آبادی و آبی سفید با خمیره ژسی و شبه‌چینی و چینی). مشابهت‌های قطعات سفال قلعه دختر با مناطقی هم‌چون: سیستان (زابل)، سواحل دریای مکران (نیک‌شهر و چابهار) و محوطه‌های اسلامی در کیش، قشم، مهربان و هرمزگان در حاشیه خلیج فارس نشان می‌دهد گردش و مبادله مواد فرهنگی، به‌ویژه سفالینه‌های فاخر و تجملی در میان این مراکز تحت تأثیر تجارت فعال و پررونق در سواحل خلیج فارس و دریای مکران بود و برهم‌کنش‌هایی میان قلعه دختر با نواحی فوق، به‌ویژه در دوره تسلط سلجوقیان بر کرمان، سواحل خلیج فارس و دریای

مکران وجود داشته است. این نظام ارتباطی و شبکه تعاملات، به پویایی اقتصادی و اجتماعی شهر کرمان و مراکز جمعیتی در جنوب و جنوب شرقی ایران در سده‌های میانی منجر شده بود و کرمان به‌عنوان گذرگاه ارتباطی در این پویایی نقش داشت. این نقش و جایگاه، در دوره صفوی نیز به گواهی منابع مکتوب و مواد فرهنگی، به‌ویژه نمونه‌های سفال آبی سفید حفظ شده بود.

## پی‌نوشت

۱. پویایی اجتماعی در این پژوهش، به معنای فرآیند «مستمر» ارتباط و برهم‌کنش به‌کاررفته است (درباره این مفهوم ر. ک. به: Peavy, 2004). این مفهوم، افزون بر مطالعات جامعه‌شناسی، در علم اقتصاد نیز به‌کاررفته است (کولب و گولد، ۱۳۷۶: ۱۳۳) و پویایی اجتماعی و پویایی اقتصادی، دو مفهوم به‌هم‌پیوسته هستند.

## کتابنامه

- اسکندربیک منشی، ۱۳۷۷، تاریخ عالم‌آرای عباسی. تصحیح: محمداسماعیل رضوانی، جلد دوم، تهران: دنیای کتاب.
- اسمعیلی جلودار، محمداسماعیل؛ و توفیقیان، حسین، ۱۳۸۸، «گزارش فصل اول کاوش لایه‌نگاری در بندر باستانی مهروبان (استان بوشهر)». پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشرنشده).
- اسمعیلی جلودار، محمداسماعیل؛ و مرتضایی، محمد، ۱۳۹۱، «بازشناسی جایگاه بندر باستانی مهروبان در خلیج فارس و گاه‌نگاری اولیه آن برپایه کاوش باستان‌شناختی و مطالعات متون نوشتاری». مطالعات باستان‌شناسی، دوره ۴، شماره ۲، صص: ۱۳-۳۱.
- اشیپولر، برتولد، ۱۳۷۶، تاریخ مغول در ایران. ترجمه محمود میرآفتاب، تهران: علمی و فرهنگی.
- افضل‌الدین ابوحامد کرمانی، ۱۳۷۳، سلجوقیان و غز در کرمان. تصحیح: محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران: کوروش.
- افضل‌الدین ابوحامد کرمانی، ۱۳۲۶، بدایع‌الازمان فی وقایع کرمان. تصحیح: مهدی بیانی، تهران: دانشگاه تهران.
- افضل‌الدین ابوحامد کرمانی، ۱۳۳۱، المضاف الی بدایع‌الازمان فی وقایع کرمان. تصحیح: عباس اقبال، تهران: چاپخانه مجلس.
- اقبال، عباس، ۱۳۶۵، تاریخ مغول، تهران: امیرکبیر.
- اکبری، عباس؛ و صادقی طاهری، علی، ۱۳۹۳، «بررسی تطبیقی سفال‌های کرمان و مشهد در دوره صفوی و میزان تأثیر آن‌ها از هنر چینی». نگره، شماره ۲۹، صص: ۷۴-۸۷.
- امامی، سیدمحمدامین؛ خنجری، رضا؛ و نقوی، سوگند، ۱۳۹۸، «ساختارشناسی و مینرالوژی سفال سلاذن به‌دست‌آمده از بندر تاریخی حریره در جزیره کیش؛ ردپایی بر تجارت دریایی از چین تا خلیج فارس». مطالعات باستان‌شناسی، دوره ۱۱، شماره ۱، صص: ۱-۱۷.
- امیرحاجلو، سعید، ۱۳۹۳، «تبیین نقش متغیرهای بوم‌شناسی در حیات شهر اسلامی جیرفت». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، شماره ۷، صص: ۱۷۳-۱۹۲.



- امیرحاجلو، سعید؛ و سقایی، سارا، ۱۳۹۷، «گسترش و تنوع گونه‌های سفال دوران اسلامی در سکونت‌های دشت نرماشیر کرمان». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، دوره ۸، شماره ۱۹، صص: ۲۰۷-۲۲۶.
- آلن، ویلسون، ۱۳۸۳، سفالگری اسلامی. ترجمه مهناز شایسته‌فر، تهران: مؤسسه هنرهای اسلامی.
- بارتولد، ویلادیمیر، ۱۳۰۸، تذکره جغرافیای تاریخی ایران. ترجمه حمزه سردادور، تهران: چاپ اتحادیه.
- باستانی‌پاریزی، محمدابراهیم، ۱۳۶۸، خاتون هفت‌قلعه. چاپ چهارم، تهران: روزبهان و فارسی.
- بختیاری، حسن، ۱۳۵۷، «پیشینه تاریخی جزیره کیش»، بررسی‌های تاریخی، سال ۱۳، شماره ۴، صص: ۴۱-۶۴.
- چمنکار، محمدجعفر، ۱۳۹۰، «اهمیت جزیره کیش در بازرگانی خلیج فارس و دریای عمان عصر مغول». تاریخ روابط خارجی، شماره ۴۹، صص: ۵۹-۸۴.
- چوبک، حمیده، ۱۳۹۱، «سفالینه‌های دوران اسلامی شهر کهن جیرفت». مطالعات باستان‌شناسی، شماره ۵، صص: ۸۳-۱۱۲.
- حافظ‌ابرو، عبدالله بن لطف‌الله، ۱۳۷۵، جغرافیای حافظ‌ابرو. مقدمه و تصحیح و تحقیق صادق سجادی، جلد سوم، تهران: میراث مکتوب.
- حیدری، نرجس؛ عباس‌نژادسرسی، رحمت؛ و فاضلی‌نشلی، حسن، ۱۳۹۷، «برهمکنش‌های فرهنگی عصر مفرغ مازندران بر پایه داده‌های سفالی». مطالعات باستان‌شناسی، دوره ۱۰، شماره ۱، صص: ۵۷-۷۴.
- خبیصی، محمدابن ابراهیم، ۱۳۷۳، سلجوقیان و غز در کرمان. مقدمه و تصحیح: محمدابراهیم باستانی‌پاریزی، تهران: کوروش.
- خدادوست، جواد؛ موسوی‌حاجی، سیدرسول؛ تقوی، عابد؛ و پورعلی‌یاری گوکی، شهین، ۱۳۹۶، «بررسی و مطالعه تحلیلی سفالینه‌های محوطه مالین؛ شهرستان باخرز (خراسان رضوی)». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، دوره ۷، شماره ۱۳، صص: ۱۵۷-۱۷۲.
- خلیفه، مجتبی، ۱۳۹۰، «برآمدن ملوک بنی‌قیصر کیش به روایت اسناد گنیزه و منابع دست‌اول». پژوهش‌های علوم تاریخی، شماره ۳، صص: ۵۷-۷۲.
- خیراندیش، عبدالرسول؛ و خلیفه، مجتبی، ۱۳۸۶، «تجارت دریایی ایران در دوره سلجوقی، سده‌های ۵ و ۶ هجری (با تأکید بر نقش بندر تیز)». فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهراء، شماره ۶۵، صص: ۷۱-۹۲.
- روستا، جمشید؛ و محمدی، الهام، ۱۳۹۴، «تحلیل وضعیت تجارت و راه‌های تجاری کرمان در دوران حاکمیت سلجوقیان (۴۳۳ تا ۵۸۳ ه.ق.)». پژوهش‌های تاریخی، شماره ۲۷، صص: ۱۱۹-۱۳۵.
- ریاحیان، رضا، ۱۳۹۸، «نویافته‌های باستان‌شناسی قلعه اردشیر و قلعه دختر شهر کرمان». چهارمین همایش ملی باستان‌شناسی ایران، بیرجند: دانشگاه بیرجند.
- زور، مریم، ۱۳۹۱، «مطالعه نمونه‌های سفالین جمع‌آوری شده از سطح محوطه‌های دوران اسلامی در شهرستان‌های نیک‌شهر و چابهار». پایان‌نامه

- کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان (منتشر نشده).
- سایکس، سرپرسی، ۱۳۳۶، سفرنامه ژنرال سرپرسی سایکس یا ده هزار میل در ایران. ترجمه حسین سعادت نوری، چاپ دوم، تهران: کتابخانه ابن سینا و اتحاد.
- شبانکاره‌ای، محمد بن علی بن محمد، ۱۳۶۳، مجمع الانساب. به اهتمام: میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر.
- شیرازی، روح‌الله؛ و دهمرده پهلوان، مهدی، ۱۳۹۳، «روابط فرهنگی بلوچستان ایران و پاکستان در هزاره سوم پیش از میلاد براساس بررسی‌های جدید باستان‌شناسی در مکران ایران». فصلنامه مطالعات شبه‌قاره، سال ششم، شماره ۲۰، صص: ۴۳-۶۴.
- عباسی مکوند، لیلا، ۱۳۹۵، «بندر سیراف». رشد آموزش تاریخ. شماره ۶۲، صص: ۴۸-۵۳.
- عباسی، جواد؛ و امیری، لیلا، ۱۳۹۰، «تجارت کرمان از سده ششم تا هشتم هجری قمری با تأکید بر جایگاه جیرفت». مطالعات ایرانی، سال ۱۰، شماره ۱۹، صص: ۳۰۱-۳۲۱.
- عطایی، مرتضی؛ موسوی حاجی، سیدرسول؛ و کولابادی، راحله، ۱۳۹۱، «سفال منقوش گلابه‌ای (انواع، گستردگی، تاریخ‌گذاری)». نگره، شماره ۲۳، صص: ۷۰-۸۷.
- کتبی، محمود، ۱۳۶۴، تاریخ آل مظفر. به اهتمام: عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.
- کولب، ویلیام؛ و گولد، جولیسوس، ۱۳۷۶، فرهنگ علوم اجتماعی. گروه مترجمان، تهران: مازیار.
- لسترنج، گی، ۱۳۷۷، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی. ترجمه محمود عرفان، تهران: علمی و فرهنگی.
- مارکوپولو، ۱۳۵۰، سفرنامه مارکوپولو. ترجمه حبیب‌الله صمیمی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- محمدی قصریان، سیروان؛ و زارعی، محمدابراهیم، ۱۳۹۶، «بررسی و مطالعه آثار دوران اسلامی محوطه خوربس در جزیره قشم»، مطالعات خلیج فارس، سال ۳، شماره ۴، صص: ۹۶-۱۰۵.
- مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد، ۱۳۶۱، احسن التقاسیم فی معرفة اقالیم. ترجمه علینقی منزوی، جلد دوم، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- منشی کرمانی، ناصرالدین، ۱۳۲۸، سمط العلی للحضرة العلیا. زیر نظر: محمد قزوینی، به تصحیح: عباس اقبال آشتیانی، تهران: شرکت سهامی طبع کتاب.
- موسوی حاجی، سیدرسول؛ و عطایی، مرتضی، ۱۳۸۹، مطالعه مجموعه‌ای از نمونه‌های سفالین سیستان. تهران: سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری.
- موسوی حاجی، سیدرسول؛ عطایی، مرتضی؛ و مهرآفرین، رضا، ۱۳۹۸، «سفال سیستان در دوران اسلامی». در: شهر سوخته هنر و باستان‌شناسی حوزه دلتای رودخانه هیرمند، جلد دوم، به کوشش: سیدمنصور سیدسجادی، تهران: فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران.

- مهندسین مشاور استوناوند افراز، ۱۳۸۸. «مطالعه و پژوهش مستندسازی مبان‌ی نظری و طرح مقدماتی حفاظت قلعه دختر کرمان». جلد نخست، اداره کل میراث فرهنگی و گردشگری استان کرمان (منتشر نشده).
- وثوقی، محمدباقر، ۱۳۸۳، «پس از یک هزاره بازهم سیراف». نامه انجمن، شماره ۱۶، صص: ۲۰-۵.
- وزیری، احمدعلی‌خان، ۱۳۷۶، جغرافیای کرمان. تصحیح: محمدابراهیم باستانی‌پاریزی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- یحیایی، داوود، ۱۳۸۷، «بازرگانی دریایی سیراف در سده‌های نخستین اسلامی». تاریخ و تمدن اسلامی، شماره ۷، صص: ۸۹-۱۱۲.
- یزدی، معین‌الدین بن جلال‌الدین محمد معلم، ۱۳۲۶، مواهب الهی در تاریخ آل مظفر. تصحیح: سعید نفیسی، تهران: کتابخانه و چاپخانه اقبال.

- Abbasi Makvand, L., 1395, "Bandar Siraf". *The Growth of History Education*, No. 62, Pp: 48 - 53, (in Persian).

- Abbasi, J. & Amiri, L., 1390, "Kerman trade from the sixth to the eighth century AH, with emphasis on the position of Jiroft". *Journal of Iranian Studies, Faculty of Literature and Humanities*, Bahonar University of Kerman, Vol. 10, No. 19, Pp: 301 - 321, (in Persian).

- Afzal-ud-Din Abu Hamed Kermani, 1326, *The innovations of the time in the events of Kerman*. Produced by: Dr. Mehdi Bayani, Tehran, University of Tehran Press, (in Persian).

- Afzaluddin Abu Hamed Kermani, 1331, *Added to the innovations of the time in the events of Kerman*. edited by: Abbas Iqbal, Tehran: Majles Printing House, (in Persian).

- Afzaluddin Abu Hamed Kermani, 1373, *Seljuks and Ghaz in Kerman*. ancient correction of Paris, Tehran: Cyrus, (in Persian).

- Akbari, A.; Sadeghi Taheri, A., 1393, "Comparative study of Kerman and Mashhad pottery in the Safavid period and the extent of their influence on Chinese art". *Negareh*, No. 29, Pp: 74 - 87, (in Persian).

- Allen, W., 1383, *Islamic pottery*. Translated by: Mahnaz Shayestehfar, Institute of Islamic Arts, Tehran, (in Persian).

- Amir Hajlou, S. & Saghaei, S., 1397, "Development and diversity of pottery species of the Islamic era in the settlements of Normashir plain of Kerman". *Archaeological Research of Iran*, Vol. 8, No. 19, Pp: 207-226.

- Amirhajloo, S.; Emami, M. A.; Agha-Aligol, D. & Riahiyan Gohorti, R., 2020, "Preliminary Studies on Polychrome Luster Tiles Excavated from Qal'eh Dokhtar in Kerman by X-ray, SEM-EDX and Micro-PIXE Spectroscopy; Insight into a New Production Center of Lusterware in

Southeast of Iran”. *Journal of Archaeological Science: Reports*, No. 33, Pp: 1-14.

- Amirhajlou, S., 2014, “Explaining the role of ecological variables in the life of the Islamic city of Jiroft”. *Archaeological Research of Iran*, No. 7, Pp: 173-192, (in Persian).

- Ataiee, M.; Mousavi Haji, S. R. & Koulabadi, R., 1391, “Slip-painted pottery (types, widespread, dating)”. *Nagreh*, No. 23, Pp: 70 - 87, (in Persian).

- Bakhtiari, H., 1978, “Historical Background of Kish Island”. *Historical Studies*, Vol. 13, No. 4, Pp: 41-64, (in Persian).

- Barthold, V., 1308, *Memoirs of the historical geography of Iran*. Translated by: Hamzeh Sardadvar, Tehran, published by the union.

- Catbi, M., 1364, *History of Al-Muzaffar*. by: Dr. Abdolhossein Navai, Tehran: Amirkabir Publications, (in Persian).

- Chamankar, M. J., 1390, “The importance of Kish Island in the trade of the Persian Gulf and the Sea of Oman in the Mongol period”. *History of Foreign Relations*, No. 49, Pp: 59 - 84, (in Persian).

- Chubak, H., 2012, “Pottery of the Islamic era, the ancient city of Jiroft”. *Journal of Archaeological Studies*, No. 5, Pp: 83 - 112, (in Persian).

- Emami, S. M. A.; Khanjari, R. & Naqvi, S., 1398, “Structure and mineralogy of Celaden pottery obtained from the historical port of Harireh on Kish Island; Traces on Maritime Trade from China to the Persian Gulf”. *Archaeological Studies*, Vol. 11, No. 1, Pp 1-17, (in Persian).

- Eshpoler, B., 1376, *History of the Mongols in Iran*. Translated by: Mahmoud Mir Aftab, Tehran: Scientific and Cultural, (in Persian).

- Eskandar Beig Munshi, 1377, *History of the Abbasid World of Opinions*. edited by Mohammad Ismail Rezvani, Volume 2, Tehran: Book World, (in Persian).

- Fehervari, G., 2000, *Ceramics of the Islamic World in the Tareq Rajab Museum*. London-New York: I.B. Tauris.

- Golombek, L., 2003, “The Safavid Ceramic Industry at Kirman”. *IRAN*, Vol. XLI, Pp: 252-270.

- Hafez Abro, A., 1375, *Geography of Hafez Abro*. Introduction, correction and research by: Sadegh Sajjadi, Vol. 3, Tehran: Written Heritage Publications, (in Persian).

- Heydari, N.; Abbasnejad Sarasti, R. & Fazeli Nashli, H., 1397, “Cultural Interactions of the Bronze Age of Mazandaran Based on Pottery Data”. *Archaeological Studies*, Vol. 10, No. 1, Pp: 57 - 74, (in Persian).

- Iqbal, A., 1365, *History of the Mongols*. Tehran: Amir Kabir, (in Persian).
- Ismaili Jelodar, M. I. & Tawfiqian, H., 1388, "The report of the first chapter of stratigraphic excavation in the ancient port of Mahroban (Bushehr province)". Archaeological Research Institute, Tehran, has not been published, (in Persian).
- Ismaili Jelodar, M. I. & Mortezaei, M., 1391, "Recognition of the location of the ancient port of Mahroban in the Persian Gulf and its initial chronology based on archaeological excavations and studies of written texts". *Archaeological Studies*, Vol. 4, No. 2, Pp: 13-31, (in Persian).
- Kennet, D., 2004, *Sasanian and Islamic Pottery from Ras al-khaimah: Classification, Chronology and Analysis of Trade in the Western Indian Ocean*. British Archaeological Reports International Series, Oxford: Archaeopress.
- Khabisi, M., 1373, *Seljuks and Ghos in Kerman*. Introduction and Correction by: Mohammad Ibrahim Bastani Parizi, Tehran: Kourosh, (in Persian).
- Khairandish, A. R. & Khalifeh, M., 2007, "Iranian Maritime Trade in the Seljuk Period, 5th and 6th centuries AH, with Emphasis on the Role of Bandar Tiz". *Al-Zahra University Humanities*, No. 65, Pp: 71 - 92, (in Persian).
- Khalifeh, M., 1390, "The rise of the kings of Bani Qaisar Kish according to the narration of Ganiza documents and first-hand sources". *Historical Sciences Research*, No. 3, Pp: 57 - 72, (in Persian).
- Khudadoost, J.; Mousavi Haji, S. R.; Taqhavi, A. & Pour Ali Yari Goki, Sh., 1396, "Analytical study of pottery in Malin; Bakhzar city (Khorasan Razavi)". *Iranian Archaeological Research*, Vol. 7, No. 13, Pp: 157-172, (in Persian).
- Lestereng, G., 1377, *Historical Geography of the Eastern Caliphate*. Translated by: Mahmoud Erfan, Tehran: Scientific and Cultural, (in Persian).
- Marco Polo, 1350, *Marco Polo Travelogue*. Translated by: Habibollah Samimi, Tehran: translated and published, (in Persian).
- Moghaddasi, A., 1361, *Ahsan al-Taqasim fi Maarefa Iqlim*. Translated by: Alinaghi Manzavi, Vol. 2, Tehran: Iranian Authors and Translators Company, (in Persian).
- Mohammadi Qasrian, S. & Zarei, M. E., 1395, "Investigate and study of the works of the Islamic period of Khorbas area in Qeshm Island". *Specialized Quarterly of Persian Gulf Studies*, Vol. 3, No. 5, Pp: 96 - 105, (in Persian).

- Monshi Kermani, N., 1328, *Samat ul-Aala lelhazratel ulya, under the supervision of Mohammad Qazvini*. Edited by: Abbas Iqbal Ashtiani, Tehran: Book Printing Company, (in Persian).
- Mousavi Haji, S. R. & Atai, M., 1389, *A collection of samples of Sistan pottery*. Tehran: Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism Organization (in Persian).
- Mousavi Haji, S. R.; Atai, M. & Mehrafarin, R., 1398, *Sistan pottery in the Islamic era*. In: *Burnt City of Art and Archeology of Helmand River Delta, Volume 2*, by: Seyed Mansour Seyed Sajjadi, Tehran: Academy of Arts Islamic Republic of Iran, (in Persian).
- Peavy, V. R., 2004, *Sociodynamic Counselling: a Practiical Approach to Meaning Making*. Taos Institute.
- Priestman, S. M. N., 2005, "Settlement and Ceramics in Southern Iran: An Analysis of the Sasanian and Islamic Periods in the Williamson Collection". M.A Thesis, Department of Archaeology, Durham University.
- Priestman, S. M. N., 2013, "A Quantitative Archaeological Analysis of Ceramic Exchange in the Persian Gulf and Western Indian Ocean". Ph.D. Dissertation, Department of Archaeology, University of Southampton.
- Riahan, R., 1398, "Archaeological findings of Ardeshir Ghaleh and Dokhtar Ghaleh in Kerman". *4<sup>th</sup> National Archaeological Conference of Iran*, Birjand: Birjand University, (in Persian).
- Rousta, J. & Mohammadi, E., 1394, "Analysis of the trade situation and trade routes of Kerman during the Seljuk rule (433 to 583 AH)". *Historical Research*, No. 27, Pp: 119 - 135, (in Persian).
- Sarmadi, N. & Turki Baghbadrani, M., 1389, "Reflections on the blue and white pottery of China and Iran in the Ming and Safavid eras". *Naghsh-e Maye Visual Arts*, Vol, 3, No. 6, Pp: 111 - 120, (in Persian).
- Shabankareh, M., 1363, *Majma 'al-Ansab*. by: Mir Hashem Mohaddes, Tehran: Amirkabir, (in Persian).
- Shirazi, R.; Dehmardeh Pahlavan, M., 1393, "Cultural Relations between Baluchistan, Iran and Pakistan in the Third Millennium BC Based on New Archaeological Surveys in Makran, Iran". *Sistan and Baluchestan University Subcontinental Studies Quarterly*, Vol. 6, No. 20, Pp: 43 - 64, (in Persian).
- Stonavanda Afraz Consulting Engineers. 1388, "Study and research on documenting the theoretical foundations and the preliminary plan for the protection of Kerman Ghaleh Dokhtar". Archive report, first volume, (in Persian).

- Sykes, S., 1363, *General Supervision of Sykes or Ten Thousand Miles in Iran*. Translated by: Hossein Saadat Nouri, Lohe Publications, (in Persian).
- Vaziri, A. A. Kh., 1376, *Geography of Kerman*. Edited by: Dr. Mohammad Ebrahim Bastani Parizi, Tehran: Association of Cultural Works and Honors, (in Persian).
- Vosoughi, M. B., 1383, "After a Millennium, Siraf Again". *Name Anjoman*, No. 16, Pp: 5 - 20, (in Persian).
- Yahyaei, D., 1387, "Siraf Maritime Trade in the First Centuries of Islam". *Islamic History and Civilization*, No. 7, Pp: 89 - 112, (in Persian).
- Yazdi, M., 1326, *Divine Gifts in the era of Al-Muzaffar*. Edited by: Saeed Nafisi, Tehran: Iqbal Library and Printing House, (in Persian).
- Zour, M., 1391, "Study of pottery samples collected from the area of Islamic period in Nikshahr and Chabahar counties". Master Thesis in Archeology (Islamic orientation), Supervisor Mohammad Mehdi Tavassoli, Advisor Dr. Ruhollah Shirazi, Sistan and Baluchestan University, (in Persian).